

• دریافت ۱۴۰۱/۰۶/۲۹

• تأیید ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

تحلیل دیدگاه‌های ناقدان عصرعباسی پیرامون تأثیر عناصر فرازبانی در سرایش شعر

علی سلیمی *

پروین حاتمی **

چکیده

نقد و بررسی آثار ادبی و رابطه‌ی آن با محیط اجتماعی و روحیات شاعر، با عنوانهای «نقد اجتماعی» و «نقد روانشناسی» بحثی نو در مباحث نقد ادبی معاصر به شمار میرود. هر چند مبانی و معیارهای این روشهای نقدی در قرون اخیر به شکلی منسجم سامان یافته است، اما کند و کاش در نقد ادبی قدیم عربی، به خوبی نشان می‌دهد که این مباحث، از گذشته‌های بسیار دور، بدون ذکر اصطلاحات امروزی، پیوسته در میان ادبشناسان مطرح بوده است. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه‌های برخی از منتقدان برجسته‌ی عصر عباسی (ابن سلام، جاحظ، ابن‌قتیبه، ابن طباطبایا، الآمدی و قاضی الجرجانی) در این زمینه را بازخوانی و تحلیل نموده و کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که منتقدان عصر عباسی، تا چه حدی توجه‌شان به موضوع اثر محیط جغرافیایی، اجتماعی و حالت‌های روحی شاعر در سرایش شعر معطوف بوده است؟ نتایج به دست آمده از این پژوهش گویای آن است که این منتقدان، با وجود اختلاف نظرهای بسیاری که در برخی از موضوعات نقدی همواره داشته‌اند، اما همه آنها شعر را پدیده‌های زبانی و به شدت متأثر از عناصر فرازبانی تلقی نموده‌اند و همگی در جای‌جای مباحث نقدی خود از تأثیرات ژرف محیط جغرافیایی، اجتماعی و حالت‌های روحی شاعر به منزله عناصری تأثیرگذار در سرایش شعر به تفصیل سخن گفته‌اند.

کلمات کلیدی: نقد ادبی، عصرعباسی، ابن سلام، ابن‌قتیبه، جاحظ، محیط شعر.

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه (نویسنده مسئول)

a.salimi@razi.ac.ir

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه

parvinhatami76@yahoo.com

مقدمه

یکی از موضوعاتی که ناقدان ادب همیشه به آن توجه داشته‌اند، ارتباط ادبیات با محیط شاعر است. محیط به معنای عام به تمام عوامل بیرونی اثرگذار بر شاعر و سروده‌های وی اطلاق می‌شود و از انواع آن می‌توان به محیط جغرافیایی (اقلیمی)، محیط فرهنگی، محیط ادبی و محیط اجتماعی اشاره کرد. در واقع هدف نقد ادبی از بررسی محیط زندگی ادیب، بررسی تأثیر آن محیط بر اثر ادبی و همچنین تأثیر ادبیات بر محیط است؛ زیرا اندیشمندان علوم ادبی اعتقاد دارند که بین آثار ادبی با محیط زندگی ادیب ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و ادبیات هم متأثر از محیط و هم اثرگذار بر آن است. این نوع بررسی آثار ادبی را نقد اجتماعی گویند. علاوه بر محیط زندگی شاعر - که از عوامل بیرونی اثرگذار بر شعر محسوب می‌شود - برخی عوامل درونی نیز بر چگونگی سرودن شعر و کمیت آن و به طور کلی بر ساختارها و ویژگی‌های اثر شعری تأثیر می‌گذارند. برخی از مهم‌ترین عوامل درونی عبارتند از: روحیه و احساسات شاعر و مخاطبان او (شادی، غم، ترس، امید و...) و ذوق زیباشناسی هر یک، استعداد و قریحه‌ی شعری گوینده، انگیزه‌ها و اهداف او از سرودن شعر، واقعی یا ساختگی بودن احساسات، منزلت اجتماعی و شخصیت اخلاقی. این امور همه از موضوعات مورد توجه در نقد روانشناسی است که یکی از روش‌های نقد ادبی در ادبیات معاصر به شمار می‌رود. در ادبیات قدیم عربی نیز ناقدان برجسته‌ای چون ابن سلام، جاحظ، ابن قتیبه و دیگران در نقدهای خود، به برخی از این عوامل نظر داشته‌اند؛ هر چند در آثار آنان اصطلاح نقد اجتماعی یا نقد روانشناسی به کار نرفته، اما آنها به ارتباط ادب با محیط بیرونی ادیب و جهان درون او پی برده بودند و در نقدهای خود همواره به این فرایندها توجه داشته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی کوشیده به این پرسش پاسخ گوید که منتقدان عصر عباسی، تا چه حدی توجه‌شان به موضوع اثر محیط جغرافیایی، اجتماعی و حالت‌های روحی شاعر در سرایش شعر معطوف بوده است؟

در این پژوهش به سبب گسترش حوزه‌ی نقد ادبی در ادبیات قدیم عربی، تنها تعدادی از ناقدان بزرگ در عصر عباسی - که دوران شکوفایی بیشتر دانش‌ها از جمله نقد ادبی است - انتخاب شده‌اند و از آنجا که بیشتر دیدگاه‌های آنان در زمینه‌ی ارتباط ادبیات با محیط ادیب و حالت‌های روحی وی، در قالب نقدهای آنان بر اشعار مطرح شده است، این تحقیق بیشتر به تأثیر حالات روحی و محیط شاعر بر شعر پرداخته است و فقط دیدگاه‌های آنها در زمینه تأثیرگذاری این عوامل در سرایش شعر مورد بررسی قرار گرفته است.

۲) پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع مقاله، کتاب‌ها و مقاله‌هایی نوشته شده که هر یک به نوعی با ساختار پژوهش پیش رو تفاوت دارند و به عنوان داده‌های اولیه برای آن محسوب می‌شوند. برخی از مهم‌ترین منابعی که از جهاتی به موضوع این پژوهش پرداخته‌اند، عبارتند از:

- کتاب «التفكير النقدي عند العرب» (۱۴۱۷ ق) نوشته‌ی «عیسی علی العاکوب». نویسنده در این کتاب به برخی از دیدگاه‌های ناقدان مورد بررسی در این مقاله، در زمینه‌ی تأثیر محیط و حالات روحی شاعر بر شعر، اشاره نموده است؛ اما تفاوت این پژوهش با کتاب مذکور، در این است که در این پژوهش اطلاعات پراکنده، جمع‌آوری، تکمیل و تنظیم شده، در حالی که در کتاب عاکوب در حاشیه‌ی موضوعات دیگر مطرح شده است.

- کتاب «تاریخ النقد الأدبی عند العرب» (۱۹۹۳ م) نوشته‌ی «احسان عبّاس» نیز به برخی از دیدگاه‌های ناقدانی چون جاحظ، ابن طباطبا و ابن قتیبه درباره‌ی تأثیر عامل محیطی و درونی بر شعر اشاره کرده اما به این اندیشه از دیدگاه ناقدان دیگر به طور خاص توجه نکرده است.

- «احمد امین» نیز در کتاب خویش به نام «النقد الادبی» (۱۳۸۷ق) به برخی از اندیشه‌های قاضی جرجانی و ابن سلام درباره‌ی تأثیر محیط بر شعر توجه نموده، اما دیدگاه‌های ناقدان دیگر را در این زمینه مطرح نکرده است.

- کتاب «النقد المنهجي عند العرب» تألیف «محمد مندور» نیز به سیر تحول نقد ادبی عرب پرداخته و برخی از دیدگاه‌های ابن سلام، ابن قتیبه، قاضی جرجانی و آمدی را درباره‌ی رابطه‌ی ادب با محیط و حالات روحی ادیب مورد بررسی قرار داده است که البته همه‌ی اندیشه‌های آنان را در این زمینه شامل نمی‌شود.

- «طه احمد ابراهیم» در کتاب «تاریخ النقد الادبی عند العرب» (۱۴۰۹ق)؛ به مهم‌ترین ناقدان عصر عباسی و ذکر برخی اندیشه‌های نقدی آنان پرداخته است و تنها به دیدگاه ابن سلام در رابطه با تأثیر عامل محیطی بر شعر و دیدگاه قاضی جرجانی درباره‌ی اثر حالت‌های روحی شاعر بر شعر توجه نموده است.

- مقاله‌ی «اهمیت ابن قتیبه و آراء او در نقد و ادب اسلامی» (۱۳۸۳ش) نوشته‌ی «مهدی محبتی» به مهم‌ترین آراء نقدی ابن قتیبه از جمله دیدگاه وی درباره‌ی شعر مطبوع و متکلف و تأثیر حالت‌های روانی شنونده و شاعر بر شعر اشاره کرده است.

- مقاله‌ی «اهمیت جاحظ و دیدگاه‌های او در نقد و ادب اسلامی - ایرانی» نوشته‌ی «مهدی محبتی» مهم‌ترین اندیشه‌های نقدی جاحظ را بررسی نموده و برخی از دیدگاه‌های او را در زمینه‌ی تأثیر محیط و قریحه‌ی شاعر بر شعر توضیح داده است.

- مقاله‌ی «روش‌های نقد ادبی در طبقات الشعراء اثر ابن سلام» (۱۳۷۹ش) نوشته‌ی حسین دادخواه، به بررسی دیدگاه‌های نقدی ابن سلام و دیدگاه وی درباره‌ی تأثیر شخصیت و احساسات شاعر بر شعر پرداخته است.

۳) شعر و تأثیرپذیری از عناصر فرازبانی

ابن خلدون در مقدمه‌ی مشهورش می‌گوید: «إِعْلَمَنَّ أَنَّ الشُّعْرَ كَانَ دِيْوَانًا لِلْعَرَبِ» (ابن خلدون، بی تا: ۶۶۱) به این معنا که شعر دیوان عرب و نتیجه‌ی واقعی محیط طبیعی و اجتماعی اعراب است. «تین» ناقد فرانسوی نیز این نظریه را به شکل کامل‌تر و گسترده‌تر در مورد ادبیات همه‌ی ملت‌ها مطرح می‌کند و معتقد است که ادبیات هر زمانی و هر ملتی نتیجه‌ی محیط طبیعی و اجتماعی آن ملت است. (نک: امین، ۱۳۸۷: ۴۴۵) بنابراین بر اساس این نظریه می‌توان گفت که در هر عصری ادباء اعم از شاعران و نویسندگان در آثار خود به انعکاس محیط پیرامون خود می‌پردازند. در واقع شرایط زندگی، آداب و رسوم، دین، اندیشه‌ها و به طور کلی حیات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ادبی یک ملت در ادوار گوناگون حیاتشان، در آثار شاعران و نویسندگان نمود آشکاری دارد. شعرهای اعراب نیز به عنوان بخش عظیم و با اهمیت ادب این ملت، از این حکم مستثنی نیست و با بررسی آن می‌توان نفوذ پر رنگ محیط را بر ادب به وضوح مشاهده کرد.

ارتباط محیط با ادب از جنبه‌ی دیگری نیز قابل بررسی است و آن تأثیر گذاری آن بر شاعر در تولید و ابداع اثر ادبی و سرودن شعر است. چنانکه اولین سروده‌های اعراب را ترانه‌های کوتاهی تشکیل می‌داد که اعراب بیابانگرد برای رفع تنهایی و آسان نمودن رنج سفر همنوا با صدای حرکت شتر می‌سرودند و همین ترانه‌ها بود که شرایط را برای ایجاد وزن‌های دیگر شعری تسهیل نمود. (یوسف، ۱۴۰۷: ۴۳) محیط همچنین بر ایجاد و رواج موضوعات متنوع شعری تأثیر دارد و هر دوره‌ی زمانی تحت تأثیر حیات اجتماعی و فرهنگی خاص خود موضوعات و گونه‌های شعری ویژه‌ای را می‌طلبد؛ به عنوان مثال بعد از ظهور اسلام تحت تأثیر ارزش‌های دینی، غزل عذری و پاک رواج پیدا کرد و یا اینکه «در عصر مملوکی شاعران فنون شعری جدیدی که مقتضای محیط خاص آن دوران بود، ابداع کردند که از نمونه‌های آن می‌توان به

تاریخ شعری و شعرهای دارای چند قافیه اشاره کرد.» (نک: امیری: ۱۳۸۷: ش: ۷۷)

الفاظ و معانی و به طور کلی زبان و ساختار شعر نیز متأثر از محیط اجتماعی، فرهنگی و ادبی است؛ به عنوان نمونه واژه‌های مورد استفاده‌ی شاعران دوران‌های گذشته با شاعران معاصر متفاوت و متناسب با شرایط محیطی خاص آن دوره است. به طور کلی زبان و ادبیات تحت تأثیر محیط‌های اجتماعی، اقلیمی و... است و «محیط طبیعی و شرایط اقلیمی نه تنها بر نوع ابزارها، پوشش‌ها، محصولات، سبک و ساختار خانه‌سازی و... تأثیر می‌گذارد، بلکه بر واژگان شکل گرفته در ذهن و زبان شاعر، رنگ‌های به کار گرفته‌شده، صور خیال و... شاعر نیز تأثیر می‌گذارد. به بیانی دقیق‌تر هر منطقه یا اقلیم جغرافیایی و فرهنگی خاص، زبان و ادبیات مخصوص به خود را می‌آفریند.» (صفری نژاد، ۱۳۸۱: ش: ۱-۲)

«أبوالفرج إصفهانی»^۱ از ناقدان بزرگ عصر عباسی و صاحب کتاب مفصل و مشهور «الأغانی»، درباره‌ی تأثیر محیط زندگی «ابن مُعْتَز» شاعر شاهزاده عصر عباسی بر شیوه‌ی شعری وی می‌گوید: «ابن معتز که توصیف‌کننده‌ی شراب در مجالس زیبا و باشکوه است و در میان غلامان و کنیزکان و میدان‌هایی از شکوفه و بنفشه و نرگس و نمونه‌های آن از مجالس این چنینی و فرش‌های گران‌بها و وسایل عالی و خدمتکاران زیبا زندگی کرده، ممکن نیست که از کلام ساده و لطیفی که مشابه آن محیط بوده و همه‌ی اهل شهر آن را می‌فهمند، رویگردان شده و به کلان پیچیده و نامأنوس در وصف بادیه‌ها، گاو وحشی، آهو، شترمرغ، شتر و خانه‌ها و سرزمین‌های خالی و متروک پردازد...» (۱۴۰۷: ۳۲۳-۳۲۴) این نظریه بیانگر تأثیر محیط زندگی شاعر و انعکاس محیط طبیعی و اجتماعی پیرامون وی در اشعار اوست که در آثار ناقدان قدیم با دقت و ظرافت همواره به آن پرداخته شده است.

با بررسی مهم‌ترین آثار شش تن از ناقدان برجسته عصر عباسی یعنی «ابن سلام»^۲، جاحظ^۳، ابن قتیبة^۴، ابن طباطبا^۵، الامدی^۶ و قاضی الجرجانی^۷ می‌توان به این

نتیجه رسید که ناقدان گذشته ادب عربی، محیط را از عوامل بیرونی بسیار مؤثر بر روند تولید شعر به شمار می‌آورند. با توجه به شمول و کلی بودن معنای محیط، اندیشه‌های این منتقدان را می‌توان در زیر چهار عنوان: محیط جغرافیایی و طبیعی، محیط اجتماعی، محیط ادبی و تأثیر گفتمان زمان، تقسیم‌بندی کرد:

۱-۳) اثرات محیط جغرافیایی در سرایش شعر

محیط جغرافیایی همان مکان زندگی انسان با تمام شرایط اقلیمی آن است؛ از صحرا و شهر و روستا گرفته تا کوهستان و جنگل و دریا و موجودات زنده و حتی اشیایی که مربوط به این مکان‌هاست. همه‌ی ناقدان مورد بررسی در این مقاله، به مکان زندگی ادیب به عنوان عاملی مهم و اثرگذار بر چگونگی ایجاد اثر ادبی توجه داشته‌اند. ابن سلام که از قدیمی‌ترین آنهاست، در کتاب معروف خود «طبقات الشعراء»، به دسته بندی گروه‌های شاعران با توجه به محل زندگی آنها می‌پردازد و شعر شاعران مدینه، شاعران مکه، شاعران طائف و شاعران بحرین را در طبقاتی جداگانه تحلیل و بررسی می‌کند. «درواقع او با این تقسیم بندی قصد دارد تأثیر محیط را در ابداع شعر توضیح دهد و پذیرفته است که محیط‌های جاهلی در تولید و ابداع شعر با هم برابر نیستند.» (حسین، ۱۴۲۹: ۸۷) وی در قسمت دیگری از کتابش با اشاره به شاعری جاهلی به نام «عَدی بن زَید»^۸ می‌گوید:

«عَدی بن زید در حیره سکونت داشت و همواره در روستا اقامت می‌گزید؛ در نتیجه زبان وی نرم و کلام او سهل و آسان گردید.» (ابن سلام، بی تا: ۱/۱۴۰) همین روایت را قاضی جرجانی نیز با کمی تفاوت نقل می‌کند (نک: جرجانی، بی تا: ۱۸) و اعتقاد دارد که «که از اثرات بادیه این است که خشونت در طبیعت انسان و در اسالیب ادبی و معانی ایجاد کند و از تأثیر حضارت و تمدن، ایجاد سهولت و روانی در طبع و ادب است.» (احمد ابراهیم، ۱۴۰۹: ۱۷۴)

ابن سلام در جایی دیگر از کتابش می‌گوید: «اهالی روستا خوش ذوق‌تر و

لطیف‌تر از بادیه نشینان هستند.» (ابن سلام، بی تا: ۶۸ / ۱) بنابراین، ناقدان گذشته، محیط ساده و خوش آب و هوای روستا را در روان بودن و لطافت روحیه و کلام اهل آن تأثیر گذار می‌دانسته‌اند و در مقابل زندگی در بادیه را عاملی مهم در درشتی کلام مردمان آن به شمار می‌آورده‌اند؛ البته گروهی از این منتقدان چون «جاحظ» و «آمدی»، بادیه را معدن فصاحت، و کلام بادیه نشینان و ادبای آنها را قابل اعتماد و ملاک پاکی زبان به شمار می‌آورده‌اند. مثلاً جاحظ در این باره گفته است: «من اعتقاد دارم که کلامی سودمندتر و پاک‌تر و شیرین‌تر و عاقلانه‌تر و مؤثرتر در زبان آوری و نیکوتر در اصلاح بیان، از گوش دادن فراوان به سخن اعراب (بادیه نشینان) عاقل، فصیح و بلیغ وجود ندارد.» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱۳۶/۱)

او زندگی در بادیه را مهم‌ترین عامل در استحکام زبان می‌داند و بر این باور است که شنیدن مستمر سخنان اعراب بادیه نشین نیز می‌تواند در زبان آوری و پیراسته نمودن زبان عرب‌های شهرنشین و روستانشین و حتی عرب شدگان (المستعرب) اثرگذار باشد. آمدی نیز چون جاحظ شعر بادیه نشینان را مطبوع‌تر و ساده‌تر از اهل تمدن می‌داند و اشعار بیشتر شهرنشینان را متکلف و دارای الفاظ پیچیده و نامأنوس می‌شمارد. (نک: آمدی، بی تا: ۲۶/۱)

ابن طباطبایا، دیگر ناقد عصر عباسی، محیط طبیعی را الهام بخش شاعر دانسته و اعتقاد دارد که شاعران، بسیاری از مضامین شعری و تشبیهات خود را از محیط پیرامون خویش اقتباس می‌کنند و هر یک از محیط‌های بدوی و شهری اسالیب و مضامین خاص خود را به وجود می‌آورند. او در این باره می‌گوید: «بدان که عرب اوصاف و تشبیهات و حکمت‌هایی را در شعر خود می‌آورد که دانشش بر آن احاطه یافته و با چشم خود آن را دیده و تجربه کرده است. اعراب، بادیه نشین هستند؛ سرزمین آنها بادیه و سقف آنها آسمان است بنابراین وصف‌های آنان از چیزهایی که در بادیه و آسمان دیده‌اند، تجاوز نمی‌کند.» (ابن طباطبایا، ۱۴۰۵: ۱۵)

ابن قتیبه نیز مکان را از عوامل تأثیرگذار بر روحیه‌ی شاعر می‌داند و شاعرانی را که در سرودن شعر، کند و کم‌توان هستند، به رفتن به مکان‌های سرسبز و خلوت در باغ‌های زیبا دعوت می‌کند تا پرنده‌ی خیال آنان به پرواز درآید و شعر گفتن بر آنان آسان شود. وی در این باره می‌گوید:

«گفته می‌شود که هیچ چیز مثل آب جاری و مکان بلند، سرسبز و خلوت، توان

شعری را بر نمی‌انگیزد.» (ابن قتیبه، ۱۹۸۵: ۳۱)

۲-۳) تأثیر پذیری شاعر از محیط اجتماعی

محیط اجتماعی، مجموعه حوادث و رخداد‌های هر دوره و نیز رفتارها و برخوردهای افراد جامعه در ارتباط با یکدیگر در زمان صلح یا جنگ و کیفیت زندگی اقشار مختلف مردم و عادت‌ها و رفتارهای آنهاست. ابن سلام، به تأثیر حوادث اجتماعی همچون جنگ‌هایی که در میان قبائل در می‌گرفت، بر شعر توجه می‌کند و بنابراین باور، محیط اجتماعی در تولید و ماهیت اثر ادبی تأثیرگذار است. او می‌گوید: «اهل طائف نیز شعر دارند، اما شعرشان زیاد نیست و زیرا شعر زمانی زیاد می‌شود که جنگ‌هایی در میان قبائل صورت گیرد، مانند جنگ اوس و خزرج یا جنگ اقوامی که حمله می‌کنند و مورد هجوم قرار می‌گیرند؛ و عاملی که سبب شد شعر قبیله‌ی قریش کم شود این بود که میان آنها دشمنی و کینه نبود و با هم نجنگیدند و باز همین عامل بود که سبب کم شدن شعر عمان و طائف شد.» (ابن سلام، بی تا: ۲۵۹/۱) «درواقع این نظریه به تأثیر زندگی اجتماعی اعراب در سرایش شعری و اینکه شعر در نزد آنها تا حدود زیادی نتیجه‌ی ضرورت‌های زندگی است اشاره می‌کند.» (عاکوب، ۱۴۱۷: ۱۳۴) بنابراین از نظر ابن سلام، هرچقدر اتفاقات و رخداد‌های مهم که زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند فراوان‌تر باشد، شاعر بهانه‌های بیشتری برای سرودن اشعار می‌یابد و چون شعر از سلاح‌های تبلیغاتی قبایل و یاری‌گر آنها در پیروزی بر دشمنان به شمار می‌رفت، شاعران قبیله برای دفاع از قبیله‌ی خویش به سرودن شعرهایی در مدح

جنگجویان و افتخار به خود یا قوم خود یا هجو دشمنان و ... می‌پرداختند؛ در حالی که اگر این اختلافات و جنگ‌ها وجود نداشت، دیگر اینگونه اشعار سروده نمی‌شد.^۹ اما جاحظ از منظر دیگری به سرایش شعر نکر بسته و نظر ابن سلام در زمینه‌ی ارتباط شعر با عوامل اجتماعی چون وقوع جنگ‌ها و سرسبزی مکان را نقد کرده و می‌گوید: «قبیله‌ی «بَنِي حَنِيفَةَ» با وجود تعداد زیاد و قدرتمندی و فراوانی جنگ‌هایشان و حسادت اعراب نسبت به خانه‌هایشان و ... با وجود همه‌ی اینها، هیچ قبیله‌ای اشعارشان کمتر از آنها نیست و در قبیله‌ی همسایه آنها یعنی قبیله «عَجَل» قصیده‌ها و رجزها و شاعران و رجزگویان فراوان است... این به علت سر سبز بودن مکان و روستا نشین بودن آنها و رفاه نیست... بلکه موهبت شعری فقط به اندازه بهره‌ای است که خداوند از غریزه (استعداد) و اقلیم (مکان) و نژاد به آنها داده است.» (جاحظ، ۴، ۱۹۶۹/۳۸۰-۳۸۱)

قاضی جرجانی نیز به محیط اسلامی و تأثیر آن در توسعه شهرنشینی و به تبع آن تغییر زبان و ادبیات اشاره می‌کند و می‌گوید: «زمانی که اسلام گسترش یافت و اراضی عرب توسعه یافت و شهرها فراوان شد و بادیه‌ها به روستاها تبدیل شدند و ادب و ظرافت رایج گردید، مردم نرم‌ترین و آسان‌ترین الفاظ را انتخاب کردند و از اشیائی که دارای اسامی فراوان بود، آن اسم را که در شنود زیباتر و در جان لطیف‌تر بود، برگزیدند.» (قاضی جرجانی، بی‌تا: ۱۸) بنابراین وی محیط متمدن شهری را عامل مهم در تطوّر و دگرگونی زبان و ادبیات عربی از فخامت و استواری به سهولت و روانی در الفاظ می‌داند و معتقد است که به دلیل سکونت شاعران نوگرا در رفاه و امنیت شهرها، طبع و روحیه آنها نیز دگرگون شده و رقت الفاظ و سادگی اسالیب را می‌توان از مشخصات عمومی شعر نوگرایان به شمار آورد.

محیط و فضای ادبی عبارت است از شیوه‌ی نوشتار آثار ادبی، ذوق زیباشناسی مردم درباره‌ی آثار ادبی و به طور کلی فضای ادبی خاصّ یک قوم در یک دوره‌ی مشخص. از بین ناقدان بررسی شده در این مجال، ابن سلام، ابن قتیبه و آمدی به چگونگی اثر گذاری محیط ادبی بر نحوه‌ی نوشتار آثار ادبی توجّه نموده‌اند؛ ابن سلام عقیده دارد که در هر دوره، یک قبیله از نظر شعر و ادب از قبایل دیگر برتر است. وی می‌گوید: «بهترین شاعران ابتدا در قبیله‌ی «ربیعة» ظهور پیدا کردند که از آن جمله به «طرفة بن عبد» و «اعشى» اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که پس از ربیعة شعر به قبیله‌ی «قیس» منتقل شد و بعد به قبیله‌ی «تمیم» رسید.» (نک: ابن سلام، بی‌تا: ۴۰/۱)

این امر شاید به این دلیل است که هنگامی که در یک قبیله یک یا چند شاعر برجسته ظهور می‌کنند و یک محیط با نشاط ادبی در آن ایجاد می‌شود، آن محیط بر افراد قبیله‌ی خود و شاعران قبایل دیگر تأثیر گذارده و سبک خاصی که ابتکار شاعران آن قبیله است، رواج پیدا می‌کند و همچنین برخی شاعران به عنوان معلّم و راهنمای دیگر شعرا، اسلوب شعری و ذوق ادبی خود را به دیگران القا می‌کند. ابن سلام همچنین سکونت در مراکز علم و ادب را باعث اصلاح زبان و شعر شاعر می‌داند از قول «نابغه دبیانی» می‌گوید: «درحالی وارد حجاز شدم که شعرم دارای صنعت (تکلف) بود، اما هنگامی که از آنجا رفتم شاعرترین مردم بودم.» (ابن سلام، بی‌تا: ۶۸/۱) این اعتراف بیانگر اثر محیط ادبی حجاز بر تهذیب و اصلاح شعر نابغه است، چرا که حجاز از شهرهای مهم و ادیب پرور در آن زمان به شمار می‌رفت.

ابن قتیبه به طور غیر مستقیم به اثرگذاری محیط ادبی بر شعر توجّه می‌کند و در جای‌جای کتاب «الشعر و الشعراء» از خانواده‌هایی شاعر پیشه سخن به میان آورده، مثلاً گفته است: «أبوخراش (خوبلید بن مزة شاعر) برادری داشت به نام عروة بن مزة که از معدود شعراء هذیل بود و برادر دیگرش أبو جندب بن مزة نیز یکی از شاعران هذیل بود.» (۱۹۸۵ : ۴۴۰) ذکر این موارد توسط ابن قتیبه، مبتنی بر این باور است

که زندگی در یک خانواده یا یک قبیله که دارای گرایش و جوّ ادبی ویژه‌ای است و شاعر بزرگی از آن برخاسته است، بر روحیه و ذوق ادبی افراد قبیله اثر گذاشته و آنان را متمایل به سرودن شعر می‌کند که در اکثر موارد این اشعار از نظر اسلوب و الفاظ و معانی و... شبیه و نزدیک به هم هستند. این همان چیزی است که «آمدی» نیز به آن اشاره کرده و اعتقاد دارد که اگر دو یا چند شاعر در یک محیط ادبی سکونت داشته باشند، خواه ناخواه دارای اشتراکاتی در افکار و الفاظ و معانی هستند و می‌توان مشابهت‌های زیادی در اشعار آنها یافت و نباید یکی را متهم به سرقت از دیگری کرد. (نک: آمدی، بی تا: ۵۶/۱) این همان موضوعی است که در مباحث نقد ادبی معاصر، با عنوان «بینامتنیت» (تناص) مطرح شده است.

۴) تأثیر حالت‌های روحی شاعر در سرایش شعر

حالت‌های روحی شاعر در زمان سرودن شعر همواره یکسان نیست. گاهی شاعر شاد و گاهی اندوهگیناست، گاهی تنها و زمانی در میان جمع است. به هر حال، وقتی شاعر در شرایط روحی و جسمی مناسبی است می‌تواند به راحتی شعر بگوید و گاهی نیز هرچه تلاش می‌کند، نمی‌تواند شعر خوبی بسراید. بنا براین، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شعر، احساسات و عواطف درونی گوینده و حتی عاطفه و ذوق هنری مخاطبان و شنوندگان شعر است. اینکه شاعر در هنگام سرودن شعر چه احساسی داشته باشد مثلاً در حال آرامش شعر بگوید یا مضطرب باشد، شاد باشد یا غمگین و... باعث تفاوت شعر او می‌شود. همچنین شعری که براساس احساسات صادقانه شاعر سروده شود، نسبت به شعری که از روی احساسات غیر واقعی سروده شده، تأثیرگذاری متفاوتی بر مخاطب دارد. طبع و استعداد شعر گفتن نیز در میان افراد با هم تفاوت دارد و این امر نیز بر چگونگی شعر اثر می‌گذارد. در واقع یکی از علل اختلاف در سطوح شعر شاعران با یکدیگر، تفاوت در شخصیت، روحیات و

استعدادهای آنان است. «بیشتر ناقدان اعتقاد دارند که شعر، تصویر احساسات است.» (احمدابراهیم، ۱۴۰۹: ۱۵۸) بنابراین هر چه عاطفه و احساسات شاعر قوی‌تر باشد، شعر دلپذیر و اثرگذاری بیشتری دارد و در مقابل، اگر این عنصر در شعر کم‌رنگ و ضعیف باشد، حلاوت و نفوذ آن کم می‌شود و از روح ادبیات دور می‌گردد. این عاطفه است که باعث تحریک عواطف و احساسات شنونده‌ی شعر می‌گردد و «کلامی که احساس را تحریک نکند و آن را به وجود نیاورد، ادب نامیده نمی‌شود.» (امین، ۱۳۸۷ق: ۴۱) بنابراین ویژگی شعر، تأثیر بر احساسات و عواطف شنونده است و شاعر برای اینکه بتواند به چنین قدرتی دست یابد و روح مخاطب را آنگونه که انتظار دارد دگرگون سازد، باید خود احساساتی صادقانه و قوی داشته باشد.

ناقدان عرب در عصر عباسی، در نقدهای خود به جنبه‌های روانی شاعران و شنوندگان شعر توجه بسیار داشته و هرگز از این موضوع مهم و اثر گذار غافل نمانده‌اند. ابن سلام از نخستین ناقدانی است که به این امر پی برده بود، «او در ترسیم شخصیت شاعر، پاره‌ای از ویژگی‌های اخلاقی او را از نظر می‌گذراند، گویی نمی‌توان بدون شناخت همه جانبه از سراینده‌ای، شعر وی را مورد نقد و بررسی قرارداد.» (دادخواه، ۱۳۷۹: ۸۲) به عنوان مثال در وصف «آبید» می‌گوید: «لبید بن ربیعة، أبو عقیل، جنگجوی شجاع و شاعر بود و زبانی روان و شیرین و کلامی خوب و دلنشین داشت و فردی مسلمان و راستگو بود.» (ابن سلام، بی تا: ۱۳۵/۱) یا اینکه درباره‌ی شاعری به نام «زَبْرَقان» می‌گوید: «زَبْرَقان، شاعری توانا بود و دشمنانش را سرزنش می‌کرد، ولی آنها را هجو نمی‌کرد، او بردبار و صبور بود.» (همان: ۱۱۷/۱) در حقیقت اینگونه توجه ابن سلام به خصوصیات روحی و اجتماعی شاعر قبل از بررسی اشعارش، به این معناست که از نظر او، این ویژگی‌ها بر چگونگی سرودن شعر و نفوذ آن در شنوندگان، اثرگذار و قابل تأمل است.

جایز نیز به تأثیر حالت‌های روحی شاعر بر شعر او، به طور عام اشاره کرده است.

وی می‌گوید: «حالت‌های شاعر مختلف است. «فَرَزْدَق» گفته: از نظر مردم، من شاعرترین فرد هستم اما چه بسا زمانی برای من پیش می‌آید که در آن از جا کندن دندان برایم بسی گواراتر از سرودن بیت شعری است. و «عَجَّاج» گفته است: شبی در شنزار بودم و قصیده‌ای از بحر رجز سرودم که قافیه‌های آن به آسانی به ذهنم می‌آمد، اما روزهای زیادی است که می‌خواهم قصیده‌ای بگویم، ولی نمی‌توانم.» (۲۰۰۲: ۱/ ۱۸۱-۱۸۲) او با اشاره به بعضی از شاعران مثل «زُهَیْر بن اَبی سَلَمی» و «حُطَیِّه» که زمانی طولانی برای گفتن شعر وقت می‌گذاشتند، می‌گوید: «از میان شاعران عرب کسانی هستند که بر یک قصیده سالی کامل و زمانی طولانی درنگ می‌کنند تا در آن نظر کنند و با عقل خود آن را بسنجند و در آن با دقت تفکر کنند چرا که اینان در فکر خود دچار تردید هستند، پس عقل خویش را رهبر اندیشه‌ی خود و اندیشه را ابزار سنجش شعر خویش قرار می‌دهند.» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۸/۲) به عبارتی دیگر برخی شاعران در هنر خویش وسواس و دقت فراوان به خرج می‌دهند و به این دلیل، به شعری که فی البداهه و بر اساس قریحه سروده‌اند، اعتماد نمی‌کنند و با صرف زمان بیشتر در معانی و الفاظ آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ در مقابل این گروه، برخی شاعران به قریحه و استعداد خویش تکیه کرده و فی البداهه شعر می‌گویند و در آن تفکر نمی‌کنند.

ابن قتیبه نیز وجود برخی از ویژگی‌های اخلاقی شاعر مانند حرص و طمع را بر شعر او مؤثر می‌داند و می‌گوید: «کَمِیت در مدح بنی امیه و فرزندان علی (ع) شعر سروده، ولی اشعار او در مدح امویان بهتر و زیباتر است و من علتی برای این امر نمی‌بینم جز قوت طمع و غریزه‌ی طبیعی نفس در ترجیح دنیا بر آخرت.» (ابن قتیبه، ۱۹۸۵: ۳۰)

قاضی جرجانی، علت تفاوت الفاظ شعری را در میان شاعران، اختلاف طبع و مزاج آنان می‌داند و می‌گوید: «سلامت و صحّت الفاظ در پی سلامت طبع (روحیه،

مزاج) می‌آید و میزان رقت و نرمی کلام به اندازه آرام بودن خلق و خوی است و تو این امر را در میان معاصران یافت می‌شود و می‌بینی که افراد درشت خوی و بیرحم، الفاظ خشک و خشن را به کار می‌برند و کلامشان دشوار و خطاب‌های آنها با خشونت همراه است... و زندگی در بادیه نیز برخی از این حالت‌ها را ایجاد و تقویت می‌کند... و نیز شعر شاعران عاشق‌پیشه غزلگوی بسیار رقیق‌تر است.» (قاضی جرجانی، بی تا: ۱۸) در حقیقت «جرجانی اولین کسی است که به ارتباط بین ادب و ادیب به صورت دقیق و علمی پی برده و این رابطه را به صورت مستند ارائه کرده است و ابراز داشته که هر نوع ادبی، تصویرگر آفریننده آن است.» (احمد ابراهیم، ۱۹۹۳: ۱۷۳) به گونه‌ای که از نحوه‌ی انتخاب الفاظ توسط شاعر می‌توان به برخی از ویژگی‌های روحی و اخلاقی او پی برد.

ابن قتیبه نیز، سبب تفاوت سطوح اشعار یک شاعر را حالت‌های متفاوت او می‌داند و می‌گوید: «برای شعر اوقاتی پیش می‌آید که نزدیک آن دور می‌شود و آسان آن دشوار می‌گردد... و نیز اوقاتی هست که جوشش شعر سریع می‌شود و شعر سرکش، رام می‌گردد مثل اول شب قبل از خوردن شام و وسط روز قبل از خوردن نهار و همچنین تنها ماندن در زندان یا در راه. به خاطر همین عوامل است که اشعار یک شاعر یا نوشته‌های یک نویسنده متفاوت است.» (ابن قتیبه، ۱۹۸۵: ۳۲) در واقع از دید او، اگر شاعر وضع جسمی و روحی مناسبی داشته باشد سرودن شعر برای او آسان‌تر است.

این طباطبای نیز، حالت‌های شادی و اندوه را از عوامل مهم و اثرگذار در سرایش شعر می‌داند و اعتقاد دارد که شاعر فقط در حالت روحی مناسب می‌تواند شعر خوب بسراید. او می‌گوید: «أرطاة بن سُهَیِّة شاعر بر عبدالملک بن مروان وارد شد، عبدالملک به او گفت: چقدر از شعرت باقی مانده؟ او گفت: ای امیرالمؤمنین من نه شاد هستم و نه اندوهگین و شعر فقط به خاطر یکی از این دو حال سروده می‌شود.»

(۱۴۰۵: ۲۰۶) این روایت را ابن قتیبه هم در کتاب «الشعر و الشعراء» با کمی تفاوت نقل کرده که شاعر گفته: «چگونه شعر بگویم در حالی که نه شراب نوشیده‌ام، نه در حالت سُرور و شادمانی به سر می‌برم و نه خشمگین شده‌ام و شعر فقط با یکی از این امور می‌جوشد.» (۱۹۸۵: ۳۴۸)

۱-۴) تأثیر دانش‌های غیر ادبی بر شعر

دانش شاعر و آگاهی وی از علوم مختلف نیز از اموری است که بر چگونگی سرودن شعر تأثیر گذار است، به نحوی که شاعر خواسته یا ناخواسته در سروده‌ی خویش از کلمات و اصطلاحات خاص علمی استفاده می‌کند. به باور برخی از ناقدان عصر عباسی مثل ابن قتیبه، آگاهی شاعر از فلسفه و منطق باعث ضعف شعر وی می‌گردد. او در این باره اشعار دانشمندانی چون «خلیل بن أحمد» و «أصمعی» را مثال زده و اعتقاد دارد که لفظ و معنای این شعرها ضعیف و دارای تکلف و تصنع هستند. (نک: ابن قتیبه، ۱۹۸۵: ۲۴) بر اساس این نظریه می‌توان گفت آن کسی که ذهنش از اصطلاحات علمی سرشار شده، نمی‌تواند عاطفه‌ی شعری قوی داشته باشد و ضعف عاطفه نیز شعر را تضعیف می‌کند.

آمدی نیز در این نگرش متأثر از ابن قتیبه است. او اعتقاد دارد که دانشمند بودن شاعر و تبخّر وی در انواع علوم، نمی‌تواند دلیل برتری شعر وی باشد و حتی با ذکر مثال‌هایی استدلال می‌کند که شعر علماء ضعیف‌تر و فروتر از شاعران دیگر است. او در پاسخ به یکی از طرفداران «أبوتمام» که ادعا داشت ابوتمام به سبب دانش و به کارگیری الفاظ علمی، از «بُحْتُرِي» برتر است می‌گوید: «خلیل بن أحمد» و «أصمعی» و «گسائی» و «خلف بن حیّان أحمَر» از دانشمندانی شاعر در زمان خود بوده‌اند، اما در عصر آنها شاعران غیر دانشمند بیشتر وجود داشته و اگر دانش، عامل قدرت شعر به حساب می‌آمد، باید این شاعران عالم از دیگران شاعرتر می‌شدند؛ در حالی که مشخص و معروف است که سروده‌های این دانشمندان، فروتر از شعر

شاعران دیگر است. (نک: آمدی، بی تا: ۲۵/۱)

۲-۴) تأثیر مخاطبان بر شاعر در سرایش شعر

توجه به روحیات و احساسات مخاطبان شعر- اعم از شنوندگان و خوانندگان و ممدوحان - نیز بر نحوه‌ی سرودن شعر و انتخاب الفاظ و پذیرش آن از سوی مخاطب تأثیر می‌گذارد، به گونه‌ای که اگر شاعر به این امر مهم توجه داشته باشد، شعرش در نزد مخاطبان، دلپذیرتر و قابل قبول‌تر از شاعران دیگر است.

ابن قتیبه از نخستین ناقدانی است که حالات و احساسات مخاطبان را از عوامل اثرگذار بر اجزاء شعر می‌داند و در این باره می‌گوید: اینکه شاعران جدید مانند پیشینیان در ابتدای قصاید خود از خانه‌ها و آثار باقیمانده آن‌ها سخن می‌گویند و از آنها درباره کوچ محبوبشان سؤال و مدائح خود را با غزل و نسیب آغاز می‌کنند، به این منظور است که قلوب ممدوحان را به سوی خود جلب کنند و اشتیاق آنها را به شنیدن قصیده‌ی خود افزون کنند، زیرا همه انسان‌ها متمایل به غزل هستند. و آنگاه بعد از کسب توجه و علاقه ممدوح، به موضوع اصلی یعنی مدح و درخواست بخشش از ممدوح می‌پردازند. (ابن قتیبه، ۱۹۸۵: ۲۷-۲۸)

بنابراین، شاعر با در نظر گرفتن حالات و احساسات مخاطبان خود، این مقدمه تغزلی را به قصیده افزوده تا مخاطبان را از خستگی و یکنواختی برهاند و با ایجاد انس و الفت با آنها به نتیجه مورد نظر که کسب هر چه بیشتر رضایت و سخاوت ممدوح است، دست یابد.

ابن طباطبای نیز از شاعر می‌خواهد که به احساسات مخاطب و ممدوح خویش توجه کند تا به هدفش که پسند مخاطب و رضایت ممدوح است، نائل آید. او می‌گوید: «شاعر باید از تغزل به زنی که همانام مادر یا نزدیکان ممدوح است پرهیزد و نیز از آوردن کلامی که ممدوح را دچار توهّم و خیال باطل می‌کند، دوری کند.» (ابن طباطبای، ۱۴۰۵: ۲۰۶) آمدی، شخصیت و روحیه‌ی مخاطبان شعر اعم از ممدوحان و

عامّه‌ی مردم را نیز قابل توجه می‌داند و در توضیح این عبارت خلیفه‌ی دوم، «عمر» که درباره‌ی شعر «زُهَیْر بن اَبی سَلَمَی» گفته: او کسی را مدح نمی‌کند مگر به آنچه که واقعاً در اوست، می‌گوید: «منظور او این است که شاعر، عامّه‌ی مردم را با آن ویژگی‌هایی که در مدح پادشاهان می‌آورد، مدح نمی‌کند و تاجران و پیشه‌وران را مانند صالحیک و قهرمانان و سلاحداران، مورد مدح قرار نمی‌دهد و اگر شاعر چنین کند در آن صورت هر گروهی را با صفتی که در آنها نیست، وصف کرده است.» (آمدی، بی تا : ۲۹۳) وی در این دیدگاه متأثر از «قُدَامَة بن جَعْفَر» - ناقد معاصر خویش - قرار گرفته و خود نیز بدان اعتراف می‌کند.

۵) نتیجه‌گیری

از آن چه بیان شد و در پاسخ به این پرسش که منتقدان عصر عباسی اثر عناصر فرازبانی را در سرایش شعر چگونه ارزیابی کرده‌اند، نتایج زیر استنباط می‌گردد:

۱. ناقدان این دوره شعر را انعکاس از محیط طبیعی و اجتماعی پیرامون شاعر می‌دانستند و اعتقاد داشتند که شاعر، بسیاری از موضوعات و تصاویر هنری خویش را از اقلیم و محیط اجتماعی و رخدادهای انسانی محیط خویش مثل جنگ‌ها و کینه و دشمنی میان اقوام می‌گیرد. از نگاه این منتقدان ادبی، محیط بادیه، روحیه و کلام شاعر را خشن و سخت می‌کرد، در حالی که محیط‌های متمدن و خوش آب و هوا در لطافت روحیه و اشعار شاعر تأثیر بسزایی داشت. بنا بر این، در هر محیط جغرافیایی (شهر، روستا، بادیه و...) و هر دوره‌ی زمانی، شیوه و سبک خاصی در سرودن شعر و پذیرش آن از سوی مردم وجود داشته است که در مکان و زمان دیگر آن سبک رایج و مقبول نبوده. تقسیم بندی شاعران بر اساس دوره‌های زمانی و شرایط مکانی، مثل شاعران دوره‌ی جاهلی، اسلامی و... یا شاعران بادیه و شهر و... بیانگر این دیدگاه است. محیط ادبی مناسب نیز از نظر این ناقدان، بر رشد و رونق شعر مؤثر بوده است.

مثلاً در خانواده یا قبیله‌ای که یک یا چند شاعر بزرگ ظهور و بروز می‌کرد، شاعران مطرح زیادی بر می‌خاست.

۲. از دیدگاه این ناقدان، حالات عاطفی شاعر نیز در هنگام سرودن شعر بسیار اهمیت داشت.

گاهی شاعر در وضعیتی بود که سرودن شعر برای او بسیار دشوار بود اما در حالت دیگر، الفاظ و عبارات شعر به راحتی بر زبانش جاری و ساری می‌شد. از نگاه این منتقدان، حالت‌هایی چون شادی، خشم، اندوه، امید به پاداش، ترس از عقاب، مستی شراب و ... به قوت یا ضعف شعر کمک می‌کرد.

۳. به نظر این ناقدان، سرودن شعر فی‌البداهه و با اعتماد به استعداد ذاتی، شعر مطبوع را به وجود می‌آورد، در مقابل اجبار نفس به سرودن شعر بر اساس وزن یا مقیاسی خاص، شعر مصنوع (ساختگی) و متکلف را در پی داشت. از نظر آنها شعر مطبوعی که با سرشت انسان متناسب بود و بیانگر احساسات و افکار شاعر بود، دلنشین‌تر و گیراتر از شعر متکلفی بود که شاعر در آن از الفاظ و عبارات غریب و صنایع لفظی فراوان استفاده می‌کرد، و این امر گویای تأثیر حالات روحی در نوع شعر است و بیشتر ناقدان، شعری را برتر می‌دانستند که از طبع برخاسته بود. لذا آنها تفاوت طبیعت و سرشت شاعران را نیز از عوامل مهم در تفاوت اشعار آنان به شمار می‌آوردند و این موضوع که یک شاعر در مرثیه تواناتر و دیگری در غزل یا اغراض دیگر برجسته‌تر بود، به دلیل تناسب آن اشعار با سرشت و روحیه‌ی شاعر می‌دانستند. این منتقدان وجود احساسات و ذوق مخاطبان (شنوندگان شعر و ممدوحان) را بر انگیزنده‌ی شاعر و عاملی مؤثر در ویژگی‌های شعری او می‌دانستند و اعتقاد داشتند که شاعر خوب برای مقبولیت بیشتر شعرش، به ذوق زیباشناسی و عواطف شنوندگان توجه می‌کند. به باور این منتقدان افزودن مقدمه تغزلی به شعر مدائح، در اصل به منظور تحقق این هدف بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- علی بن حسین اموی؛ اصالتاً اصفهانی بود، اما در بغداد پرورش یافت و از ادبای بزرگ و نویسندگان آن دیار بود، وی شعر هم می‌گفت و از مقرّبان مهلبی وزیر به شمار می‌رفت، کتاب‌های زیادی از وی باقی مانده از جمله: کتاب القیان، الأغانی، الإماء الشّواعیر، الدیارات، دعوة النّجار، أخبار جحظة البرمکی. (ثعالبی، ۱۴۰۳: ۱۲۷/۳)

۲- محمّد بن سلام بن عبیدالله بن سالم جُمّحي بصري (۵۱۳۹-۵۲۳۱هـ)؛ از بزرگان ادب و مؤلف کتاب‌های طبقات الشّعراء الجاهلیین، طبقات الشّعراء الإسلامیین، الفاصل فی ملح الأخبار و الأشعار، بیوتات العَرَب، الجلاب و أجر الخیل می‌باشد. (ابن ندیم، ۱۳۸۱ش: ۱۸۷)

۳- أبو عثمان عمرو بن بحر بن محبوب ملقّب به جاحظ (۵۱۵۰-۵۲۵۵هـ)؛ از شاگردان أبو عبیده و أصمعی در علم لغت، و شاگرد أخفش در نحو و شاگرد نظام در کلام بود؛ وی از پیشوایان معتزله و از عالم‌ترین مردم در زمان خود به شمار می‌رفت. از مهم‌ترین کتب او عبارتند از: التّیان و التّبیین، الحیوان، العُثمانيّة، البُخلاء، التّاج فی أخلاق المُلوک. (حموی، بی تا: ۱۶ / ۷۴-۷۶)

۴- أبو محمّد عبدالله بن مسلم بن قُتیبة دینوری (۲۱۳-۵۲۷۶هـ)؛ متولّد بغداد اما اصالتاً ایرانی بود، وی در انواع دانش‌ها از جمله لغت، نحو، معانی قرآن و حدیث و شعر و فقه و اخبار دانشمند به شمار می‌رود. از کتاب‌های وی می‌توان به غریب القرآن، أدب الكاتب، عیون الأخبار، الشّعور و الشّعراء، المعارف، الأنواء و الأشربة اشاره کرد. (کحاله، ۱۴۱۴: ۲۹۷/۲)

۵- محمّد بن أحمد أبو الحسن (ف ۵۳۲۲هـ)؛ از نوادگان امام علی (ع) است که شاعری توانا و دانشمندی اهل تحقیق بود، وی در اصفهان متولد و همانجا وفات کرد.

از او چندین کتاب در ادبیات باقی مانده از جمله: عیارالشعر، تهذیب الطبع، عروض. (حموی، بی تا: ۱۴۳/۱۷-۱۴۶)

۶- أبو القاسم حسن بن بشر بن یحیی آمدی (ف ۵۳۷۰)؛ متولد بصره بود و از بزرگانی چون اخفش، حامض، زجاج، ابن دُرید و ابن سراج، لغت و نحو را فرا گرفت و در انواع دانش‌ها به شهرت رسید. از کتاب‌های وی عبارتند از: المُوازَنَة بین الطائین، المختلف و المؤتلف في أسماء الشعراء، نثر المنظوم، معاني شعر البحتري و... (حموی، بی تا: ۸/۷۵-۸۹)

۷- أبو الحسن علي بن عبد العزيز جرجانی (۲۹۰-۵۳۹۲)؛ ادیبی بسیار توانا و زبردست و دانشمند در انواع علوم از جمله فقه و تفسیر قرآن و تاریخ بود و در شاعری و نویسندگی و نقادی بسیار توانا بوده است. از جمله کتاب‌هایش عبارتند از: تفسیر القرآن المجید، تهذیب التاریخ، الوساطة بین المتنبی و خصومه. (همان: ۱۴۰۸: ۱۵/۱۴-۱۹)

۸- عَدي بن زید بن حماد تمیمی (ف ۵۳۵)؛ از شاعران نابغه و مشهور عصر جاهلی بود، او زبان عربی و فارسی را نیکو می‌دانست و کاتب و مترجم کسری انوشیروان بود. از او دیوان شعری به جا مانده است. (کحاله، ۱۴۱۴: ۲/۳۷۱)

۹ - جاحظ نظر ابن سلام را در زمینه‌ی ارتباط فراوانی شعر با عوامل اجتماعی چون وقوع جنگ‌ها و سرسبزی مکان، رد کرده و می‌گوید: «قبیله‌ی «بني حنیفة» با وجود تعداد زیاد و قدرتمندی و فراوانی جنگ‌هایشان و حسادت اعراب نسبت به خانه‌هایشان و... با وجود همه‌ی اینها هیچ قبیله‌ای نمی‌بینیم که اشعارشان کمتر از آنها باشد و در قبیله‌ی همسایه آنها یعنی قبیله «عجل» قصیده‌ها و رجزها و شاعران و رجزگویان فراوان است که این به علت سرسبز بودن مکان و روستا نشین بودن آنها و رفاه نیست... بلکه موهبت شعری فقط به اندازه بهره‌ای است که خداوند از غریزه (استعداد) و اقلیم (مکان) و نژاد به آنها داده است.» (جاحظ، ۴، ۱۹۶۹/۳۸۰-

(۳۸۱)

منابع

- الآمدي، الحسن بن بشر (بدون تاريخ). المُوازنة بين أبي تَمّام و البحتري (تحقيق السيد احمد صَفَر)، ط: ٤، بدون مكان: دارالمعارف.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بدون تاريخ). مقدّمه (إعتناء و دراسة: أحمد الرّعي)، ط: ؟، بيروت: دار الأرقم.
- ابن سلام الجَمّحي (بدون تاريخ). طبقات فُحول الشُّعراء (شرح محمود محمد شاكر). ط: ؟، مصر: مطبعة المَدِين.
- ابن طباطبا العَلوي، محمد بن أحمد (١٤٠٥ ق - ١٩٨٥ م). عيارالشعر (تحقيق عبدالعزيز بن ناصرالمانع)، ط: ؟، الرياض: دارالعلوم.
- ابن قُتَيْبة، عبدالله بن مسلم (١٤٠٥ ق ، ١٩٨٥ م). الشُّعروالشُّعراء (تحقيق دكتور مُفيد قَمِيحة). ط: ٢ ، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن نَدِيم، محمد بن إسحاق (١٣٨١ ش). الفهرست. چاپ أول (محمد رضا تجدد، مترجم)، تهران: انتشارات اساطير.
- أحمد إبراهيم، طه (١٤٠٩ ق، ١٩٨٩ م). تاريخ النقد الأدبي عند العرب، ط: ١، بيروت: دارالكتب العلمية.
- إصفهاني، أبو الفَرَج (١٤٠٧ ق، ١٩٨٦ م). الأغاني (شرح عبدالله علي مَهَنّا)، ط: ١؛ دمشق: دارالفكر.
- اميرى، جهانگیر (١٣٨٧ ش). تاريخ الأدب العربي في العَصْرين المملوكي و العثماني، چاپ اول، تهران: سازمان سمت.
- امين، احمد (١٣٨٧ ق ، ١٩٦٧ م). النقد الادبي، ط : ٤، بيروت: دارالكتاب

العربی.

- الجاحظ، عمرو بن بحر (۲۰۰۲ م). البيان والتبيين (شرح دکتر علی أبو مُلحم). ط: ؟، بیروت: منشورات دار و مكتبة الهلال.
- (۱۳۸۸ ق، ۱۹۶۹ م). الحيوان (تحقيق عبدالسلام محمد هارون). ط: ۳، بیروت: دارإحياء التراث العربي.
- الجرجاني، القاضي علي بن عبدالعزيز (بدون تاريخ). الوساطة بين الممتنبي و خصومه (تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم و علي محمد البجاوي). ط: ؟، بیروت: منشورات المكتبة العصرية
- الحسين، قصي (۱۴۲۹ ق، ۲۰۰۸ م). النقد الأدبي و مدارسه عند العرب، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- الحموي، ياقوت (۱۴۰۸ ق، ۱۹۸۸ م). معجم الأديباء. ط: ۱، بیروت: دارإحياء التراث العربي
- (بدون تاريخ). معجم الادباء. ط: ؟، مصر: مطبوعات دارالمأمون
- دادخواه، حسن (۱۳۷۹ ش). روش‌های نقد ادبی در طبقات الشعراء، نشریه مدرس علوم انسانی، شماره ۱۶ انسانی، صص ۷۷-۸۴.
- صفری نژاد بی نظیر، نگین، تأثیر محیط طبیعی - فرهنگی شمال بر شاعران گیلان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، شیراز (۱۳۸۱ ش).
- العاکوب، عیسی علی (۱۴۱۷ ق، ۱۹۹۷ م). التفكير النقدي عند العرب، ط: ۱، دمشق: دارالفکر.
- عباس، احسان (۱۹۹۳ م). تاريخ النقد الادبي عند العرب، ط: ۱، الاردن: دار الشروق.
- كحالة، عممرضا (۱۴۱۴ ق، ۱۹۹۳ م). معجم المؤلفين، ط: ۱، بیروت: مؤسسة

الرسالة.

- مندور، محمّد، (بدون تاريخ). النقد المنهجي عند العرب، ط: ؟، القاهرة: دار نهضة مصر.

- يوسف، خالد (١٤٠٧ق، ١٩٨٧م). في النقد الادبي و تاريخه عند العرب، ط: ١، بيروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع.

Abstract

Analyzing the Views of Critics of the Abbasid Period About the Influence of Meta-Linguistic Elements in Writing Poetry

Ali Salimi*

Parvin Hatami**

Criticism of literary works and their relationship with the social environment and poet's spirit, under the titles of "social criticism" and "psychological criticism", is considered a new debate in contemporary literary criticism. Although the foundations and criteria of these critical methods have been organized coherently in recent centuries, the search in the old Arabic literary criticism clearly shows that these topics, from the very distant past, without mentioning the modern terms, It has been constantly discussed among literary scholars. This research, with a descriptive-analytical method, has reread and analyzed the views of some prominent critics of the Abbasid era (Ibn Salam, Jahiz, Ibn Qutaybah, Ibn Tabataba, Al-Amadi, and Qazi Al-Jarjani) in this field. Also, this research has tried to answer the question that to what extent did the critics of the Abbasid era pay attention to the effect of the geographical and social environment and the mental states of the poet in composing poetry? The results obtained from this research show that these critics, despite the many differences of opinion they have always had on some critical issues, but all of them have considered poetry as a linguistic phenomenon and strongly influenced by meta-linguistic elements. And all of them have spoken in detail about the profound effects of the geographical and social environment and the mental states of the poet as influential elements in the composition of poetry.

Keywords: Poetry, Literary Criticism, Critics Abbasid Era, Brshr work environment, impact morale, Poet, Poetry

* Professor of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah
(Corresponding author)

a.salimi@razi.ac.ir

** Master of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah

parvinhatami76@yahoo.com